

راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده‌اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره‌هایی می‌بینید که متشکل از شماره نکته‌ی تقریر شده و شماره صفحه‌ی مد نظر است (مثلاً ۱۵۰/۵ تقریر ۵ در صفحه ۱۵۰) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام " متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی " می‌توانید ببینید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه ، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریعتر آورده شده است. خوشحال میشویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : ۰۹۳۶۳۲۱۱۷۳۰ ، پیامرسان‌های ایتا و بله؛

صوت ۱۲۳ شمول الوجوب الغیری

تقسیم‌بندی‌هایی ارائه کردند از مقدمه و بحث کردن این شمول وجوب برای مقدمه شامل کدوم مقدمه میشود؟

تقسیم الاول : مقدمه داخلی است و مقدمه خارجی ست: و در ذیل آن بحث‌هایی کردند.

قدر متیقن شمول وجوب مقدمه برای وجوب غیری بشمول وجوب نسبت به مقدمات خارجی است.

تعریف مقدمات داخلی : یعنی جزء مرکب؛ واجبی را مثل صلاۀ در نظر بگیرید رکوع جزء صلاۀ است.

مقدمات خارجی : اون مقدماتی که این مرکب بر اونها متوقف است لکن جزء آن نیست. مثل وضو مقدمه است برای صلاۀ ولی وضو جزء صلاۀ نیست.

در اینکه این وجوب ذی المقدمه منجر به وجوب برای مقدمات خارجی هم باشد در این شکی نیست. اما در مورد مقدمات داخلی بحث است که وجوب شامل مقدمات داخلی هم میشود یا نه ؟ گفتند بله میشود ما برایمان مهم توقف است همچنان که متوقف است بر مقدمات خارجی متوقف است بر مقدمه داخلی. همچنان که صلاۀ صلاۀ نمیشود بدون وضوء، همچنان صلاۀ صلاۀ نمیشود بدون رکوع. در مقابل عده ای گفتند نمیشود و نمیشود گفت که رکوع وجوب غیری دارد. چرا ؟ چون نه مقتضی دارد و نه عدم المانع؛ ما هم مقتضی نیاز داریم و هم عدم المانع ولی اینجا نیست.

اما چرا مقتضی ندارد؟ بحثی که مطرح میکنیم که به عنوان توقف و مقدمیت این متضمن مغایرات و اثنیت و جداگانه بودن و دوئیت است. این باید متوقّف و متوقّف و متوقّف علیه باید دو چیز باشند. اگر اینها یک چیز باشند این لازم می آید توقف شی علی نفسه و این معنا ندارد. و واضح است که جزء مغایرتی با کل خود ندارد.

فرض کنید مقتضی است و بگوییم مغایرت وجود دارد یا این مغایرت لازم نیست اصلاً از اون طرف مانع هم دارد. مانع چیست؟ قبلاً می‌گفتیم یک وجوب استقلالی داریم که وجوب صلاة است و یک سری واجبات ضمنیه داریم که مثلاً رکوع در ضمن صلاة واجب است. سجود در ضمن صلاة واجب است. قیام در ضمن صلاة واجب است. اگر ما گفتیم رکوع وجوب غیری دارد. همزمان رکوع هم واجب ضمنی است و هم واجب غیری و دو وجوب اینجا اجتماع کردند و ما قبلاً گفتیم اجتماع مثلیین مثل اجتماع ضدّین ممکن نیست. اگر بگویید نه میشه این کار را کرد. مثلاً از دل اینها یک وجوب میکشیم که اینها از قبیل تأکّد و توحّد است مثل اینکه می‌گوییم "اکرم العادل" و می‌گفتیم "اکرم الفقیر" و می‌گفتیم اینها را یکی میکنیم می‌گفتیم "اکرم الفقیر العادل"؛ همانجا پاسخ دادیم این در جایی است که عرضی باشد اما اگر رابطه طولی میان این دو باشد نمیشود.

در تعریف واجب غیری فرمودند: دو معنا مطرح است یا این است که وجوب غیری معلول وجوب ذی المقدمه است یا نه وجوب غیری معلول ملاک است همانطور که وجوب نفسی معلول ملاک است.

بنابر معنای اول که وجوب غیری معلول وجوب نفسی رابطه طولی بین اینها برقرار است و دیگر بحث تأکّد و توحّد مطرح نمیشود و مانع ایجاد میشود. پس مقتضی ندارد و مانع هم دارد.

*- البته بعداً میشود رد کرد ولی جای این درس نیست و آن هم در درس فلسفه.

*- ۲۷۷/۳ : التقسیم الثالث : تقسیم المقدمه إلى شرعیه وعقلیه وعلمیه .:

مقدمه شرعیه : اینکه شارع تشریعا یک مقدمه را بخواهد مثلاً شارع بگوید من صلاة مقید به وضوء را میخواهم.

مقدمه عقلیه : مثل وجوب سفر برای حج : شارع جداگانه نگفته است که من مسافرت را از شما میخواهم بلکه حج را میخواهم. خود شما با عقل درک میکنید حج برای حج باید سفر هم بروید.

مقدمه علمیه : مثل اینکه وقتی شما بخواهید وضو بگیرید آب را بالاتر از آرنج میریزید تا یقین کنید حتماً انجام داده اید.

پس نه شارع گفته و نه عقل میگوید بلکه برای احراز و یقین که این واجب واقع شده است این مقدمه را انجام میدهیم.

شکی نیست که مقدمه‌ی علمی مشمول وجوب غیری نیست زیرا وجوب غیری باید به مقدمه ای بخورد که خود واجب بر اون مقدمه متوقف باشد در مقدمه علمی واجب بر آن متوقف نیست.

شکی نیست که مقدمه عقلیه مشمول وجوب غیری است. زیرا واجب متوقف بر آن است.

در مورد مقدمه شرعیه اختلاف هست که آیا وجوب غیری شامل آن میشود یا خیر؟ و بزرگی مثل محقق نائینی اشکال کردند که وجوب غیری شامل مقدمه شرعیه بشود.

*- محقق نائینی میگوید چطور مقدمه داخلیه وجوب ضمنی دارد و نمیتواند دیگر متصف به وجوب دیگری شود بنام وجوب غیری اینجا هم شبیه آن است. همینکه شارع آمد گفت صلاه مقید کرد به وضو خود همین یعنی انگاری شارع وضو را جزء صلاه قرار داده است. یعنی وقتی میگوییم صلاه مقید به وضو انگار متعلق امر ما دو چیز است یکی ذات صلاه و یکی تقید وضوء. فلذا انگاری وضو جزء صلاه شده و جزء مامور به ما شده و این وجوب استقلالی از صلاه گسترش پیدا میکند تا شامل وضو هم میشود. پاسخ این حرف از قبل مشخص شده است: ما یک ذات فعل داریم و یک تقید و قید خارج از ذات است. درسته وضو مقیده شرعیه صلاه است اما مقدمه عقلیه تقید است و قید و تقید دو چیز هستند و آنچه مامور به آن هستیم تقید است نه خود قید.

*- تحقیق حال الملازمه :

در اینجا حالا شهید میگوید که ملازمه را بینیم اصلا قبول کنیم یا نه ؟

میفرماید این وجوب غیری میخورد به ملاک یا میخورد به جعل ؛ جعل به دست شارع است و اگر شاید مشیت اش تعلق بگیرد جعل میکند و گرنه اگر مشیت تعلق نگیرد جعل نمیکند. و جعل بدون ملاک معنا ندارد نمیشود ملاکی نباشد و جعلی باشد.

اینکه بگوییم از یک وجوبی وجوب دیگری متولد میشود این را قبول نداریم؛ بله فقط در مقام شوق باشد قبول داریم یعنی من احب شیئا احب لوازمه؛ یعنی لوازم اون را باید بپذیریم. پس در عنصر ثانی مشکلی نداریم ولی جعل یک فعل اختیاری است از سوی مولا. انگار دارید میگوید جعل دارد قهری رخ میدهد یعنی وقتی ملاک اومد قهرا جعل می آید در صورتی که اینطوری نیست و دست مولی است.

شهید میگوید ملازمه را کامل رد نمیکنیم در حالتی که در مرحله شوق باشد من قبول دارم یعنی من یک چیزی را وست دارم لوازمش را دوست داریم ولی در مرحله جعل قبول ندارم.

*- جعل دو حالت داشت یا اینطوری بود که مولی یک چیزی را دوست داشت و بواسطه جعل اون دوست داشتن خود را اعلام میکرد. یک کاری دیگری را هم جعل انجام میداد که ممکن بود چیز دیگری را دوست داشته باشد لکن بیاید یک مقدمه ای از مقدمات آن را تعیین کند یعنی مرکز حق الطاعه را مشخص کن مثلاً مولی خود صلاه را فی نفسه دوست نداشته بلکه مصالحی و فوایدی که از آن نتیجه میشد را دوست میداشت مثل صلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر ولی این را بواسطه وجوب صلاه میداند قابل دسترسی است. یعنی مرکز حق الطاعه خود را صلاه قرار داده است.

*- ۲/۲۷۸ لَأَنَّ الْمَلَائِكَةَ مَبْرَزَاتُ بَنَفْسِ الْوُجُوبِ النَّفْسِي: زیرا اولاً ملاک بواسطه وجوب نفسی بیان شد و نیاز به وجوب غیری ندارد.

از آن طرف در مورد مرکز حق الطاعه ، ما گفتیم وجوب غیری ادانه ندارد و صلاحیت برای تحریک مولوی ندارد و محرکیت مستقل از وجوب نفسی ندارد.

*- حدود الواجب الغیری : چه ملازمه را هم در مرحله جعل بدانیم و هم در مرحله اراده یا مثل شهید صدر فقط در مرحله شوق و حب بدانیم. بر کدام از این مبناها که قائل باشید سؤال میشود که آیا این وجوب غیری یا شوق غیری بنابر نظر شهید ، این فقط و فقط شامل مقدمه موصله میشود یا اعم از مقدمه موصله یا غیر موصله ؛ مقدمه ای که ما برسیم در نهایت به آن واجب نفسی ؛ مقدمه غیر موصله ما را ب وجوب نفسی نرساند. مثلاً میروم حج ولی به میقات نمیرسم.